

التهابات اخير، منطقه و جهان در مورد ايران

امين بيات

با درود های فراوان به شنوندگان گرامی، قبل از هر چیز مایلم همدردی خود را با معترضین و بخصوص با خانواده هائی که فرزندان عزیز خود را از دست داده اند، ادای احترام کنم.



بحث امشب دارای سه جنبه میباشد :

1- در مورد ايران 2- منطقه 3- جهان که بهم ارتباط مستقیم دارند:

قسمت اول، اعتراضات آبان ماه 98 که پس از افزایش قیمت بنزین آغاز گردید و سراسر کشور را در بر گرفت و به یک اعتراض ضد حکومتی تبدیل شد.

از آنجا که حاکمان حاکمیت جمهوری اسلامی سید علی خامنه ای و روحانی هستند و فرمانده کل قوا هم خامنه ای است، فرمان کشتار جوانان را مشترکاً صادر کردند، بعد از کشتار تعداد بیشماری از جوانان که با اعتراض افکار عمومی و جهان، روبرو شد، مردم ایران و جامعه جهانی با بی شرمانه ترین کشتار با روش شناخته شده ی آخوندی مواجه شدند:

1- اعلام کردند که برای تحویل گرفتن جسد جوانان، از خانواده ها میلیونها پول دریافت میکنند.

2- باید خسارت بر آمده از موج تظاهرات را خانواده ها متحمل شوند.

3- وقیحانه گفتند که به خانواده هائیکه فرزندانشان بیگناه کشته شده اند " خون بها" پرداخت خواهند کرد و آنها را شهید اعلام میکنند و خانواده ها را تهدید به سکوت کرده اند.

و این رفتار وقیحانه و جانیتکارانه در حالیست که اکثریت قریب به اتفاق تظاهر کنندگان که از کلیه ی اقشار جامعه هستند، خواستار سرنگونی کلیت حاکمیت منفوری هستند، که پرونده چهل ساله اش مملو از دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام، دزدی ثروت کشور و فساد همه جا گیر بوده است، میباشد.

ریشه های دقیق و عوامل اعتراضات هم برای حاکمیت ارتجاعی ملاها، هم برای مردمان ایران و هم برای افکار عمومی جهان، روشن است، افزایش سه برابری بنزین برای تامین بخشی از هزینه های دولت و جهت مقابله با کسری بودجه 1399 میباشد، بحران اقتصادی و سیاسی گریبانگیر حاکمیت راه حل ندارد، عمق ریشه های فساد تاریک و پود سرمایه داری عقب مانده و متحجر جمهوری اسلامی را بسمت انحطاط کشانده است.

معترضین در آبان ماه از همه اقشار جامعه و بخصوص بیکاران، گرسنگان که در تاریخ چهل ساله ی حاکمیت ترور بی سابقه بوده است و جهت گیری مردم علیه کلیت رژیم و شعار مستقیم علیه خامنه ای و روحانی نیز بی سابقه بوده است، حمله به حوزه های علمیه، مراکز مذهبی و نهاد های اسلامی، همراه با فریادها، نشان از خشم مردم که ناشی از فقر، بیکاری، فشار های اجتماعی و همراه با نفرتی که کلیت رژیم آخوندی را نشانه گرفته بود، داشت و بهمین دلیل خامنه ای و دولتش تصمیم به قتل عمد انسانها گرفتند و اقرار به این امر هم کردند.

در حقیقت جمهوری اسلامی ایران با ارتکاب این جنایت هولناک عمدی پشتیبانی کلیه اقشار جامعه را بجز مشتکی مزدور عقب افتاده ی حزب الهی بسیجی و سپاهی و آخوند از دست دادند، و گور خود را با دست نا پاک خود کردند.

و همچنین رانت دولتی و حضور همه جانبه ی الیگارشلی حاکمیت نا کار آمد اسلامی بر فراز و فرود مردمان ایران در کل و ابتذال ناشی از "اختاپوس" که بازوهای کشتارش را بالای سر مردم ایران گسوده و بسادگی نمیخواهد رها کند.

در این میان نمایش مسخره و جانیتکارانه نام نویسی نوابغ آدمخوار و طرفداران ادامه ی حکومت جمهوری اسلامی ایران در کلیتش، برای حضور در مجلس بی خاصیت آینده جهت لگد مال کردن و از روی خون جوانان وطن و غم مردم در آبانماه گذر کردن، برای ورود

به مجلسی انتصابی که مسخرگی آن زبان زد خاص و عام شده ، شرم حیا هم نمیکند ، و وارد معرکه گیری شده اند، حتی نهضت آزادی کاندید برای نمایندگی مجلس داده ، و نمایندگان مجلس افتخار میکنند به کشتار مردم.

سعدی شاعر پر آوازه ایران شعر جالبی دارد که میگوید:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق که یاران فراموش کردند عشق

حالا داستان مردم گرفتار و به وسعت زندانی در ایران بدست مشتی آخوند عرب تبار داعشی ، که مردم را بخاطر اعتراضشان به گرانی بنزین به گلوله و رگبار می بندند و به قصد اینکه افکار عقب افتاده ارتجاعی سلطه عربی را به مردم ایران و ایرانی چیره تر کنند ، مردم از خود سؤال میکنند که چه بر ما میروند و در مقابل، عده ای مزدور طرفدار آدم کشی، بفکر نمایندگی مجلسی بی خاصیت افتاده اند و حتمن در آینده از مردم میخواهند که به آنها رای بدهند، احمق کسانی هستند که به این آدم کشان رای مشروعیت بدهند. و باز تحت نام دیالوگ تمدن ها و کشتار در داخل را مجدا توسط مزدور تمام عیاری جون محمد خاتمی که معترضین را دشمن خطاب میکند برای نجات رژیم بمیدان فرستاده اند، و این جانی از خامنه ای برای نجات حکومت اسلامی از فروپاشی و کشتار، حمایت کرد.

وضعیت عمومی مردم در ایران در خطر جدی قرار گرفته است، فقر ، بیکاری، گرانی ، ترور و خفقان، آدم کشی و اقتصاد ورشکسته ، آیا رژیم ورشکسته اسلامی خونخوار ایران ، قادر است جلوی خیل عظیم گرسنگان را بگیرد .

از قدیم گفته اند: " آدم گرسنه دین و ایمان ندارد"

بررسی واقعیات و مشکلات مردم و کشتار صدها هموطن توسط مزدوران حاکمیت بدستور خامنه ای و روحانی جامعه را بسرعت بسوی بی قانونی بیشتر خواهند کشاند، از طرف دولت هرکس و ناکسی دستور تیر اندازی و قتل مردم را صادر میکنند، مردم باید جلوی آنها را با شیوه های خود ، بگیرند.

شکاف موجود ما بین مردم ایران و رژیم بیگانه عربی داعشی دریائی از خون است، یک روز میرسد که مردم بفکر مسلح شدن بیفتند و در ضمن مردم در یافته اند که امنیتشان توسط عوامل بسیجی ،

پاسدار ، و تروریستهای حشداشعبی و لبنانی بخطر افتاده است و باید راه چاره ای بجویند، آیا همه چیز برای مردم روشن نشده که با چه حکومتی طرف هستند، نیمی از جمعیت کشور زنان با حجاب اجباری مورد تهاجم اذیت و آزار مшتی قاتل از زن و مرد بسیجی مدام مورد تعدی قرار، میگیرند.

عوامل سرکوبگر رژیم و کلیت حاکمیت اسلامی ایران ، داعشی هستند ، تا کی میتوانند به مردم ایران دروغ بگویند، بترسید از روزیکه ارتش گرسنگان به کاخهای شما هجوم بیاورند و خامنه ای را بعنوان یک جنایتکار جنگی دستگیر و محاکمه کنند، وسایر متجاوزین بحقوق مردم را مجازات کنند.

دولت ایران و خامنه ای از سر نا چاری و ورشکستگی اقتصادی مجبور است با آمریکا همان "شیطان بزرگ" به پای میز مذاکره برای تسلیم کردن خود تن در دهند ، و مذاکراتی پشت پرده در حال انجام میباشد، و هر دو طرف در حال تعویض جاسوس، میباشد، بحران برجام و مسئله (اف، آ، ت، اف) هنوز پا بر جا است و در دستور کارجلسه ژاپن در بیست دسامبر قرار دارد.

زیرا تحریم ها کمر رژیم اسلامی و اقتصاد اسلامی را شکسته است، اختلاس ، دزدی و فساد حتی بعد از سرکوب و قبل از آبانماه در ایران، بیشتر خواهد شد، امروز حتی بخشی از دست اندر کاران رژیم از ترس آینده از دستگاه فاصله گرفته اند و خواهند گرفت، زیرا میدانند نه کارفرمایان و نه دولت خامنه ای میتوانند هزینه حد اقل زندگی مردم را تامین کنند و به پردازند ، از کجا ؟ نفت که اجازه ندارند بفروشند ، در نتیجه اوضاع اقتصادی بدتر خواهد شد از اینکه هست، سطح فقر در ایران 6 میلیون تومان است، و در صد خرید مردم بعد از آبانمان و قتل و کشتار حد اقل سه برابر شده است، صدای فقر آنقدر بلند است که داد و فریاد بخشی از دست اندر کاران رژیم هم درآمده است.

آیا جمهوری اسلامی و خامنه ای و دولتش در یک تضاد دوگانه قرار گرفته اند، اولی اینکه، کودتا کنند و یک حکومت نظامی و دیکتاتوری نظامی بر قرار کنند؟ دوم اینکه بوسیله حمله نظامی خارجی، سرنگون شوند.

بهر حال هر دوی این استراتژی ها در دراز مدت به ضرر سردمداران رژیم تمام خواهد شد، اولی را مردم نخواهند پذیرفت و شورش شبیه

آبان ماه به وسعت بیشتر تکرار خواهد شد ، که با خشونت غیرقابل پیش بینی خواهد شد و مردم عاصی از ظلم و کشتار اسلام حکومتی، متحد و یک پارچه با حمایت افکار عمومی مترقی جهان در برابر کودچیان نظامی ایستادگی خواهند کرد ، در شکل دوم اگر اتفاق بیفتد هم کلیت نظام از بیخ و بن کنده خواهد شد و هم مردمان بیشمار بیگناه زیر بمبارانهای بیگانه ، همه چیز را از دست خواهند داد، و رژیم را بگورستان تاریخ رهسپار خواهند کرد.

مردم و نیروهای آگاه جامعه باید آگاهانه از امروز جلوی کودتا را بگیرند و قبل از اینکه پاسداران به هدف خود که تصاحب سه قوه هست ، را از آنها سلب کنند و شعار علیه تجاوز نظامی همه جاگیر شود و در مقابل اقشار مختلف جامعه هماهنگ و با برنامه عمل کنند، و دست رد به انتخابات فرمایشی بزنند.

در آبانماه مبارزات ضد استبدادی و عدالتجویانه اقشار مختلف مردم به نقطه عطف غیر قابل برگشت خود رسید و رژیم سبانه به قتل عام مردم اقدام ورزید .

در چهل سال گذشته جنبشهای اجتماعی مردمی از زحمتکشانشان ، بیکاران ، معلمان، زنان، دانشجویان، بازنشستگان ، حامیان حقوق بشر، حقوق ملی و محیط زیست در پیوند با هم علیه ستم و برای آزادی و برابری مبارزه کردند و این مبارزه ادامه خواهد یافت، تا دستیابی به آزادی و برابری، برای همه مردمان ایران.

رژیم جمهوری اسلامی در عرصه داخلی ، منطقه و جهانی با بحران لاینحل، روبروست:

1- بحرانهای داخلی : عبارتند از فراموش نشدن قتلهای دسته جمعی و ارتکاب جنایت سال 67 و دیماه 96، و 88 و بالاخره آبانماه 98 رژیم را در داخل به بن بست کشانده است، و مردم و رژیم رادرمقابل هم قرارداده است، و حرکتهای حساب شده جنبش دانشجویی در 16 آذر امسال با وجود جو امنیتی حاکم بر دانشگاهها و با دادن شعار علیه حاکمیت برای مثال "خیابانها خونین شد آزادی قربانی شد" به ادامه مبارزه صحنه گذاشتند.

و همچنین تحریمها توانست پایان ماجراجویی را نوید دهد و اقتصاد ایران را زمین گیر، کند.

رژیم جمهوری اسلامی برایش مهم بود که آرامش داخلی را حفظ کند که

در آبان‌ماه با اعتراضات مردمی به اوج خود رسید و خطر ناکثرین جبهه داخلی علیه کلیت نظام رقم خورد، که منجر با نابودی رژیم خواهد شد.

تورم: دولت اعلام میکند که 60 میلیون ایرانی احتیاج به کمک مالی دارند و در این شرایط بنزین هم سه برابر گران میشود، و همچنین دولت مجبور میشود اعلام کند که ورشکسته شده و بگوید کارمان از لحاظ اقتصادی تمام است، و یکباره قیمت دلار افزایش می‌یابد، ورشکستگی صندوقهای باز نشستگی و بحرانها شبیه هر روز برای مردم روشن تر میشود.

2- بحرانهای منطقه ای و جهانی: با اعتراضات مردمان عراق - لبنان علیه گرانی و ناکارآمدی رژیمهایشان و اعتراض به حضور و دخالت جمهوری اسلامی و آتش زدن کنسولگریهای ایران به اوج خود رسید و حتی صحبت از تحت تعقیب قرار گرفتن قاسم سلیمانی سردسته آدم کشان رقم زده شده است، هر روز حلقه محاصر علیه رژیم ایران تنگتر میشود، و خواستار خروج نیروهای تروریستی ایرانی از عراق و لبنان هستند.

رژیم در محاصره اقتصادی قرار دارد، کشور های منطقه هماهنگی متحدالقولی علیه حاکمیت تروریستی ملاها باهم منعقد کرده اند، بجز روسیه و چین که همیشه علیه منافع مردم ایران بوده اند و در ایران امروز اهمال کاپیتالیست‌ها راه اندازی کرده اند و در پرونده هسته ای ایران نفوذ بیش از معمول دارند، و درحقیقت نیروهای منطقه ای به حمایت نیروهای وابسته به ناتو پیوسته اند و قصدشان محاصره اقتصادی از خارج و وادار کردن مردم در داخل به ضربه زدن به کل حاکمیت و نیروهای سرکوبگرش میباشد، فلج کردن ایران با فشار های حد اکثری فقط نیست، بلکه تهدید نظامی، فشار دیپلماتیک و دامن زدن به بحرانهای داخلی و حتی اروپای، متحد فرجام نیز وارد فشار حد اکثری دیپلماسی علیه رژیم ایران، شده اند، تا بتوانند به منافع نا مشروع خود دست یابند، و در نهایت پرونده هسته ای ایران را به شورای امنیت ارجاع دهند، بخصوص که کل حاکمیت و سرداران سپاه در شرایط بغرنج فعلی در حالت جنون بسر میبرند و با راکت پراکنیها در بغداد این جنون خود را بروز میدهند.

اما در برگزاری اخیر اجلاس سران ناتو در لندن، بحث ایران در داخل مباحث ناتو مطرح بود و در قبال کشتار مردم نیز مباحثاتی انجام گرفت، و پشت پرده دیدارهایی صورت گرفت مابین رهبران قدرتهای

اقتصادی با محوریت موضوع ایران، و آخرین التیماتم را به نشست ژاپن موکول کردند.

ارزیابی سیاست آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران گرچه منفعت طلبانه و در پرده ای از ابهام پوشیده است و به منافع آمریکا با کشورهای سرمایه داری اروپا مرتبط است، اما فشار حد اکثری در ایران اثرات مخرب خود را بجای گذاشته و دولت ایران را مستاصل کرده است، و 12 ماده پمپئو در قبال ایران هنوز پای بر جاست که بخشی از آنها را رژیم ایران مجبور به پذیرششان شده و اگر روحانی به ژاپن برود که خواست رژیم ایران هم هست و به التماس افتاده اند، باید 12 ماده وزیر امور خارجه آمریکا را بدون هیچگونه قید و شرطی به پذیرند، تا اجازه فروش نفت را بگیرند.

بانکها: ممنوعیت مبادلات مالی آمریکا علیه ایران همچنان به قوت خود باقیست و اگر ادامه پیدا کند این ممنوعیت مبادلات مالی، جهانی خواهد شد و قرار است بانک مرکزی ایران از سیستم بین المللی نیز حذف شود، حمله سایبری به 15 میلیون دارندگان حسابهای بانکی ضربه ی مهلکی به بانکها بود که شاید از طرف خود دستگاه حاکمیت طراحی شده برای بالا کشیدن باقیمانده پس اندازهای مردم، مردم به بانکهای ایران اعتماد نکنید.

مبادلات بازرگانی: قرار است از اوایل سال آینده مسیحی در زمینه کشتی رانی، حمل و نقل در آبهای بین المللی تحریم های بیشتری علیه ایران وارد دستور کار سرمایه داری جهانی و آمریکا شود.

و بالاخره بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با حمایت ناتو وارد کارزار خواهند شد و از گزارشهایشان چنین بر میآید که در اوایل سال 2020 اقتصاد ایران 10% با رشد منفی روبرو خواهد شد و معتقدند اقتصاد ایران تحت امر تحریمها در اوایل سال نو مسیحی زمین گیر خواهد شد، جمهوری اسلامی با توسل به دستورالعملهای سرمایه داری نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول راه حل میجویند آنهم به بهای کشاندن بیشتر جامعه به فقر.

و بهمین دلیل الیگارشسی دولت روحانی و خامنه ای دست به دامن رئیس جمهور ژاپن شده اند، تا چه تصمیماتی برای ایران در ژاپن رقم بخورد، هرچه باشد بعد از آن رژیم دست نشانده سرمایه داری جهانی با چهره وحشتناک تروریستیش باید اوامر بانک جهانی و صندوق بین

المللی پول که عملکردی جز تاراج ثروت‌های منطقه وایران نداشته را اجرا کنند و یکی از این اوامر همین گرانی بنزین بود، که در آینده رژیم ایران با ارتش گرسنگان مواجه خواهد شد، و نیروهای سیاسی در کنار مردم وظیفه دارند برای جایگزینی این رژیم جنایتکار وارد عمل اساسی بشوند تا حاکمیت ملی و استقلال آینده ایران، حفظ مامیت ارضی ایران، فقط بدست مردم ایران رقم بخورد و تامین شود، و یک آلترنایتو دمکراتیک به جامعه و جهان ارائه دهند..

تضاد اصلی امروز مردم ایران قبل از هر مسئله‌ی مهم دیگری، مقابله با رژیم منفور جمهوری اسلامی که باید بدست توانای مردم ایران سرنگون گردد و باید بساطش بر چیده شود و سران آن بدست عدالت سپرده شوند، و مردم به این نتیجه رسیده اند که آلترناتیو مردمی از میان خود مردم تشکیل خواهد شد و نیروهای سیاسی پشت جبهه‌ی مبارزات مردم قرار دارند، راه حل جامعه در گرو گسترش اعتراضات میلیونی زحمتکشان و مبارزه متشکل و سازمان یافته نیروهای سوسیالیستی در کنار مردم و ایستادگی در برابر سیاست‌های ریاضت اقتصادی و ایستادن در مقابل سرکوب است

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

15 دسامبر 2019 آبان ماه 98

**فراخوان مشترک تشکلات صنفی و
مدنی ایران برای تجمع در 2 دی**

در مقابل مجلس



مجلس شورای اسلامی ایران در روزهای اخیر با برگزاری نشست‌های متعدد در صحنه‌های مختلف، تلاش کرده است تا با اتخاذ تدابیر و تصمیمات فوری، بحران‌های موجود را مدیریت کند. با این حال، اعتراضات گسترده مردمی در سراسر کشور، نشان‌دهنده نارضایتی عمیق از عملکرد این نهاد است.

مجلس شورای اسلامی ایران در روزهای اخیر با برگزاری نشست‌های متعدد در صحنه‌های مختلف، تلاش کرده است تا با اتخاذ تدابیر و تصمیمات فوری، بحران‌های موجود را مدیریت کند. با این حال، اعتراضات گسترده مردمی در سراسر کشور، نشان‌دهنده نارضایتی عمیق از عملکرد این نهاد است.

مجلس شورای اسلامی ایران در روزهای اخیر با برگزاری نشست‌های متعدد در صحنه‌های مختلف، تلاش کرده است تا با اتخاذ تدابیر و تصمیمات فوری، بحران‌های موجود را مدیریت کند. با این حال، اعتراضات گسترده مردمی در سراسر کشور، نشان‌دهنده نارضایتی عمیق از عملکرد این نهاد است.

ادامه فشارهای اقتصادی حکومت علیه مردم، شرایط را غیر قابل تحمل کرده است. صعود بی وقفه تمامی اقلام مربوط به سبد معیشتی خانوارها، زندگی میلیون‌ها شاغل، بازنشسته و بیکاران را از آنچه که هست، وخیم‌تر ساخته که خیزش آبان‌ماه و کشته شدن صدها نفر جوان بیدفاع و هزاران نفر بازداشتی گواه بر یک صغبندی آشکار از اقلیتی صاحب ثروت و قدرت در مقابل میلیون‌ها مردم تحت فشار و محروم است.

از طرفی بودجه پیشنهادی دولت به مجلس، نشان‌دهنده این واقعیت است که سهم اکثریت مردم، در مقایسه با افزایش بودجه به نهادها و سازمان‌های نظامی-امنیتی و تبلیغاتی حاکم، و حتی معافیت اقلیت

مرفه از پرداخت مالیات، ناچیزتر از قبل شده است و اراده ای برای تغییر این وضعیت از بالا مشاهده نمیشود.

پیشنهاد تنها ۱۵ درصد افزایش حقوق در برابر تورم بالای ۴۰ درصد و اختصاص بودجه ۶ هزار میلیارد تومانی به جای ۳۰ هزار میلیارد تومان جهت همترازی حقوق بازنشستگان یعنی آب از آب برای ما تکان نخواهد خورد و این سیاست ها نه تنها کوچکترین تاثیری در بهبود شرایط زندگی ما نخواهد داشت، بلکه آینده تیره تری را نشان میدهد! بودجه ای که برای میلیونها انسان بیکار بعنوان ابرچالش این جامعه، اساساً "رویکردی ندارد".

در مقابل سیاست بی تفاوتی دولت، نسبت به سرنوشت میلیون ها بازنشسته و مزدبگیر که هر ساله برایمان رقم زده می شود، راهی جز ادامه اعتراض و تجمع و مقابله با تبعیض و نابرابری، برای ما باقی نمی گذارد.

با اتحاد و همبستگی تمامی شاغلان و بازنشستگان حول مطالبات مشترک و ایستادگی در برابر تحمیل شرایط مرگ تدریجی، با برگزاری تجمع و سایر شیوه های اعتراضی تا تحقق مطالبات قانونی و مسلم خود پیگیر خواهیم ماند.

وعده ی دیدار ما روز دوشنبه ۹۸/۱۰/۲ ساعت ۱۰ صبح، مقابل مجلس

- ۱- گروه اتحاد بازنشستگان
 - ۲- چالش صنفی معلمان ایران
 - ۳- انجمن صنفی برق و فلزکار کرمانشاه
 - ۴- شورای بازنشستگان ایران
 - ۵- بخشی از بازنشستگان فولاد
 - ۶- اتحاد بازنشستگان ایران
 - ۷- گروه ۱۹ اسفند
 - ۸ - - - - -
- معلمان هم آوا

بیانیهی جمعی از فعالان زنان ایران در اعتراض به سرکوب و کشتار معترضین آبان 98



ما جمعی از فعالان زنان در ایران ضمن اعلام همبستگی با اعتراضات
اخیر اعلام می‌داریم:

اعتراض خیابانی در ایران نیز همچون همه دنیا حق
مردم و سرکوب مردم به هر بهانه‌ای محکوم
است. اعتراض حق ماست، به سرکوب و کشتار معترضین
پایان دهید

نئولیبرالیسم با شدت و ضعف سالها است که خود را بر سیاست‌های
اقتصادی کشورهای مختلف جهان تحمیل کرده است و در همه‌ی جهان به
فلاکت و فقر مردم به ویژه زنان دامن زده است. اجرای این سیاست‌ها
سبب بیکاری و استثمار نیروی کار، محرومیت از خدمات درمانی دولتی
و دسترسی کمتر به آموزش رایگان شده است.

اجرای این سیاست‌ها، یک سوییچ ماجرا است، سوییچ دیگری ماجرا مقاومت و اعتراض مردم است. مقاومتی که به موازات سخت‌تر شدن شرایط زندگی هر بار گسترده‌تر شده است تا جایی که در خیزش آبان ماه، ده‌ها شهر کوچک و بزرگ را فراگرفت و چنان وسعت و گستردگی‌ای یافت که اقتدار طلبان چاره‌ای جز این ندیدند که به سرکوب شدید و عریان معترضان بپردازند. بر اساس آمارهای منتشر شده صدها نفر تاکنون جان باختند هرچند آمارهای غیررسمی از تعداد بیشتری خبر می‌دهد که برخی از آنان کودک هستند. ویدیوهای تازه منتشر شده نشان می‌دهند که چگونه محرومان که زمانی ادعا می‌شد ولی‌نعمتان این کشورند به رگبار بسته شده‌اند. اخباری که کم‌کم از دیوار سرکوب و سکوت می‌گذرند عیان می‌سازند که چگونه در شهری چون ماهشهر که نمونه واضحی است از تلاقی فرودستی قومی و طبقاتی، برای به خاک و خون کشیدن معترضان حتی از به میدان آوردن تانک نیز فروگذار نمی‌شود.

در پی این اعتراضات تعداد زیادی از مردم بازداشت و راهی زندان‌های رسمی و غیررسمی شده‌اند. وضعیت زندان‌های رسمی حکومت که تحت نظارت سازمان زندان‌ها قرار دارد بنا بر اظهارات زندانیان غیرانسانی است و این شرایط در زندان‌های غیررسمی به مرز فاجعه خواهد رسید، همان‌طور که در سال ۸۸ افشای کهریزک نشان دهنده عمق فاجعه بود.

آمارهای رسمی تعداد زندانیان را بیش از ۷۰۰۰ نفر اعلام کرده است که هنوز وضعیت آنان مشخص نیست. در سکوت خبری و شرایطی که ما حتی نام این هزاران تن را نمی‌دانیم خطر بزرگی جان این عزیزان را تهدید می‌کند. تلاش برای پروژه‌سازی و اخذ اعترافات اجباری تاکنون بارها از سوی نهادهای امنیتی اجرا شده و این بار نیز با توجه به سرکوب شدید در خیابان این پروژه با جدیت بیشتری صورت خواهد گرفت.

ما جمعی از فعالان زنان در ایران ضمن اعلام همبستگی با مبارزات و اعتراضات اخیر علیه شرایط فلاکت‌بار اقتصادی اعلام می‌داریم: اعتراض خیابانی در ایران نیز همچون همه دنیا حق مردم و سرکوب مردم به هر بهانه‌ای محکوم است. ما خواهان آزادی بی‌قید شرط تمامی زندانیان سیاسی به‌خصوص بازداشت‌شدگان اخیر و دسترسی آزاد همه بازداشت‌شدگان به وکیل هستیم. ما همچنین ضمن اعلام همدردی با خانواده‌های کشته‌شدگان از آنان می‌خواهیم تا بر فضای ترس و تهدید فائق شده و شجاعانه خواهان محاکمه آمران و عاملان قتل عزیزان خود باشند و برای تحقق این خواسته خود را در کنار آنان می‌بینیم.

آذر گیلانی، آذین رضاییان، آرش گنجی، آزاده کیان، آزاده مولوی،

آیدا جودکی، احمد زاهدی لنگرودی، اعظم نجیبی، اکرم مهدیه، الناز انصاری، الهام عابد عبادی، الهام هومینفر، الهه امانی، الهه باقری، الهه فراهانی، اندیشه جعفری، باربد گلشیری، بنفشه جمالی، بهاران سواری، بهزاد امامی، بیان عزیزی، بیتا حاجی صادقان، بیتا طاهباز، بیژن پیرزاده، پرتو نوری‌علا، پرستو الهیاری، پرستو بیرانوند، پرستو قربانی، پروانه قاسمیان، پروین ضرابی، پروین همتی، ترانه روستا، جلوه جواهری، چنور مکی، حمیدرضا زاهدی، داوود نوائیان، دلارام علی، دنیا امیری، رز بهرامی، رضا دهقان، رضا فانی یزدی، رقیه رضائی، روحی شفیع، رودابه امیدیان، زارا امجدیان، زهره اسدپور، زهره دهقان، زیبا میرحسینی، زینب الوندی، زینب نظری، ژاله روحزاد، ژاله سالاری، سارا صحرانورد فرد، ساناز محسن‌پور، سپیده انتظامی، سپیده جدیری، سپیده رضوی، سمانه سوادی، سمانه عابدینی، سهیلا وحدتی‌بنا، سودابه فرخ‌نیا، سوسن طهماسبی، سوما رستم‌پور، سیما شاه‌عباسی، سیمین فروهر، شعله ایرانی، شقایق وحیدی، شکوفه اکبری، شکیبا عسگرپور، شمیم شرافت، شهلا هویدا، صبرا رضایی، صدیقه پاک‌ضمیر، ضیا زمانسرای، غزال محسن‌پور، غزال مرادی، فاطمه ترابی، فاطمه کریمی، فاطمه میراعلمی، فتانه عبدالحسینی، فخری شادفر، فرانک فرید، فرخنده جعفری، فرزانه راجی، فروغ رفیعی، فروغ سمیع‌نیا، فروغ عزیزی، فریدا صبا، فریده گشتاسی‌پور، فری روشن، فرید قدمی، فریدا آفاری، فریسا آذر، فیروزه مهاجر، کامران طاهباز، کاوه مظفری، کیمیا مهدی‌پور، گل‌اله بهرامی، گلشن فیال، لیلی الیکایی، مجید ملکی، محبوبه حسین‌زاده، محبوبه عباسقلی‌زاده، مرتضا حسینی، مرضیه شکیبا، مریم رحمانی، مریم اشرافی، مریم رضایی، مریم روستایی صفت، مریم زندی، مریم میرزانژاد، مریم واحدی، معصومه وطنی، ملاحی مدنی، منصور اطمینان، منصوره شجاعی، منیره برادران، منیژه فروزنده، منیژه نجم‌عراقی، مهتاب محمودی، مهرداد فلاحی، مولود حاجی‌زاده، مولود محمدی، مونا آفاری، مونا محمدزاده، مهرانگیز کار، مینا پاکدل، مینا صفار سفلائی، مینو حیدری (کیامان)، نازلی فرخی، ناهید جعفری، ناهید میرحاج، نرگس صحرانوردفرد، نسترن موسوی، نسرين سرحدی، نفیسه محمدپور، نوشین کشاورز‌نیا، نیره توحیدی، هدا امینیان، وحیده مولوی، یاسمین حشدری

واشینگتن در کمال بی تفاوتی جهانی، شهر سازی های استعماری اسرائیل را "قانونی" اعلام می کند.

سیلون سیپل

اوریان 21، 27 نوامبر 2019

ترجمه بهروز عارفی

شناسائی رسمی "قانونی بودن" مستعمره نشین های اسرائیلی [موسوم به کولونی]، اقدام جدید دونالد ترامپ در پشتیبانی از سیاست افراطی تل آویو است.

سه روز پس از این که مایک پومپئو وزیر امور خارجه آمریکا در 18 نوامبر اعلام کرد که دولت آن کشور حضور شهرک های اسرائیلی را در سرزمین های فلسطینی اشغال شده "مغایر" با حقوق بین المللی یا به زبان دیگر غیرقانونی ارزیابی نمی کند، هیچکس در صحنه بین المللی از چنین اظهاراتی اظهار نگرانی نکرد.

درست است که بانی این تصمیم - دونالد ترامپ - و بهره مند اصلی آن، بنیامین نتانیا هو در این روزها به دلیل دیگری صفحه اول رسانه ها را به خود اختصاص داده اند: یعنی هر دو متهم به فساد شده و در معرض خطر سقوط بودند. اما، در واقعیت، حتی پیش از طرح هم زمان این دو خطر برای دو "دوست"، از نگاه جامعه بین المللی، تغییر موضع آمریکا در مورد ماهیت حقوقی شهرک های اسرائیلی، تاحدودی قابل پیش بینی بود. این موضوع و به طور کلی، تحولات مناقشه اسرائیل-فلسطین از نگاه بسیاری، اهمیت چندانی ندارد.

"هدیه" زهرآلود جدید

باوجود این، پس از ترک پیمان هسته ای با ایران، پس از شناسائی

اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا به آن شهر، پس از شناسائی رسمی الحاق فلات سوری جولان به اسرائیل، پس از توقف کمک مالی به آژانس سازمان ملل برای حمایت از پناهندگان فلسطینی (UNRWA)، پس از بستن دفتر نمایندگی سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف- PLO) در واشینگتن، "قانونی شناختن" شهرک های استعماری (کولونی ها) در سرزمین های اشغالی فلسطین، تصمیم با اهمیت جدیدی در فهرست "هدیه" های دولت ترامپ به متحد اسرائیلی اش است.

هر بار برای رئیس جمهوری آمریکا هدف مورد نظر یکسان است: از سوئی، به جناح قاطع پایه ی انتخاباتی خود متشکل از ناسیونالیست ها، مسیحی های انجیلی و سفید پوستان برتری طلب نژادی تضمین جدیدی می دهد (در این سه گروه انسانی، خواست یکی الزاما به دیگری نیز اختصاص ندارد، مثلا در مورد شهرک های اسرائیلی هدف اصلی، کسب رضایت انجیلی هاست)، و از طرف دیگر، تحکیم موقعیت بنیامین نتانیاهو برای حفظ برتری اش در صحنه سیاست داخلی اسرائیل است.

از نگاه استراتژیکی (راهبردی)، این هدیه ها همچنین ناشی از اراده ای مشترک این دو است: نابود ساختن چارچوبی که معیارهای حقوق بین المللی را از زمان پایان جنگ دوم جهانی پایه گذاری کرده است.

فروپاشی حقوق بین المللی

یادآوری کنیم که در زمان ریاست جمهوری چند رئیس جمهور آمریکا از جمله ریگان، ایالات متحده در شورای امنیت رای ممتنع داد تا قطع نامه ای درباره اجرای کنوانسیون ژنو در سرزمین هائی که اسرائیل اشغال کرده، با رای 14 نماینده و بدون مخالف تصویب شود. این قطع نامه ها به طور منظم اسرائیل را به عنوان "قدرت اشغالگر" مورد انتقاد قرار داده و به ویژه ایجاد شهرک های استعماری را ممنوع کرده است. هربار، مقام های عالی سازمان ملل، این کنوانسیون را شامل "سرزمین های فلسطینی که اسرائیل در سال 1967 اشغال کرده و از جمله بیت المقدس و نیز دیگر سرزمین های عربی" دانسته اند.

قطع نامه 2334 شورای امنیت که آخرین نمونه از این قطع نامه هاست، در 16 دسامبر 2016، اندک زمانی پیش از پایان ریاست جمهوری اوباما به تصویب رسید. این قطع نامه تاکید می کند که ایجاد شهرک های اسرائیلی هیچ مبنای حقوقی نداشته و نقض آشکار حقوق بین

المللی و مانعی بزرگ در زمینه رسیدن به راه حل دو دولت و برقراری صلح کلی، عادلانه و پایدار است.

در طول پنجاه سال گذشته، با سیاست دولتی برنامه ریزی شده برای غصب املاک خانه های فلسطینی (و به قول سازمان ملل "و دیگران")، ایجاد این شهرک های اسرائیلی میسر گشته است. اگر این غصب ها در مصوبه های سازمان های وضع کننده ی حقوق بین المللی ثبت نشود، آن ها به چه دردی می خورند؟

دولت های دیگر این خط مشی را دنبال نمی کنند

با توجه به این موضوع، می توان ملاحظه کرد که در صحنه بین المللی، سیاست ترامپ تاثیر فوری چندانی نداشته است. طی دو سال، هیچ دولتی در جهان، تقریبا هیچ یک از تصمیم های وی درباره حوزه اسرائیل-فلسطین را دنبال نکرده اند. هیچ دولتی تا کنون سفارت خود را از تل آویو به بیت المقدس منتقل نکرده، حتی دولت هایی که نسبت به ایده های رهبران اسرائیل نظر مساعد دارند (برای مثال، مجارستان، برزیل، هند یا فیلیپین)*

هیچ دولتی الحاق جولان را به رسمیت نشناخته است. حدس می توان زد که "قانونی" شدن اعلام الحاق شهرک ها نیز چنین پیامدی خواهد داشت. کمتر دولتی با این بینش توافق دارند و شاید هم هیچ دولتی. اما، با این همه، ابتکار جدید ترامپ پیش پا افتاده نیست. این نکته ممکن است پیش درآمد الحاق سرزمین های دیگری باشد - به ویژه اگر بنیامین نتانیاهو موفق به حفظ قدرتش شود، امری که نمی توان کاملا منتفی دانست، حتی اگر پس از اتهام او به فساد، تقلب و سوء استفاده از اعتماد در روز بیست نوامبر، بعید است.

آیا به سوی الحاق سرزمین های فلسطینی می رویم؟

زیرا با چشم انداز انتخابات آینده، در صورتی که نتانیاهو همچنان رهبر حزب لیکود بماند، او قصد دارد علاوه بر این که الحاق سرزمین های جدید فلسطینی، (نظرسنجی ها نشان می دهند که اکثریت افکار عمومی یهودی با این ایده موافق هستند)، به اسرائیلی ها وعده دهد، و نیز به منظور حفظ موقعیتش در صورت انتخاب نشدن مجدد مستاجر کنونی کاخ سفید [یعنی ترامپ]، انتظار دارد که ترامپ پیش از انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا در کمتر از یک سال دیگر، هدیه دیگری به او بدهد. الحاق کل یا بخشی از دره اردن با حمایت آمریکا و حتی بیشتر از آن یعنی سراسر "ناحیه C" در کرانه باختری

(معادل 62 درصد این سرزمین که فقط 10 درصد جمعیت فلسطینی ساکن آن هستند)، اوضاع او را به راه خواهد انداخت. او پیش از این نیز، هنگام دو کارزار انتخاباتی پیشین سال جاری، از این گزینش صحبت کرده است. حتی اگر او سر کار نباشد، اردوگاه استعماری حامی او، دوباره این ایده را در جریان کارزار انتخاباتی آینده مطرح خواهد کرد. در هر حال، جناح مخالف او، یعنی "آبی-سفید" راست میانه مانعی ایجاد نخواهد کرد. رهبر این جناح، بینی گانتس، رئیس پیشین ستاد ارتش، چون نتانیاهو از ترامپ برای "قانونی کردن" شهرک ها تشکر کرده است. در مورد دره اردن و "بلوک" های بزرگ شهرک ها (که همگی در ناحیه C واقعند)، گانتس نیز چندبار اعلام کرده که باید این ناحیه ها را ضمیمه اسرائیل کرد.

بدین ترتیب، در وضعیتی که "روند صلح" اسرائیل-فلسطین به حالت مرگ مغزی گرفتار است، اسرائیل درصدد است کارزار فتح سرزمین ها را به طور منظم ادامه داده و جامعه فلسطینی ساکن آن را تکه تکه بکند. این پرسش کاملاً درست است که از سیاست ترامپ در خاورمیانه چه چیزی باقی خواهد ماند، یعنی از شناسائی عمل انجام شده اسرائیل از سوی واشینگتن در صورتی که ترامپ صحنه سیاست را ترک کند، چه باقی خواهد ماند؟ می توان تصور کرد که دولتی از حزب دموکرات شناسائی "قانونی بودن" شهرک ها یا الحاق جولان را لغو خواهد کرد. اما آیا او جرات خواهد کرد شناسائی رسمی اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت کشور و انتقال سفارت را نیز الغا کند؟ با توجه به سنگینی نمادین این امر در ایالات متحده و وعده های مکرر چند رئیس جمهور برای انجام این کار، این کار کمتر امکان پذیر به نظر می رسد.

ضدیت فزاینده دموکرات های آمریکائی

با وجود این، تاثیرات سیاست ترامپ در داخل ایالات متحده نیز بیش از پیش پدیدار می شود. و این وضع همیشه به سود اسرائیل نیست. به ویژه، افزایش حمایت از سیاست استعماری اسرائیل موجب بالارفتن ضدیت فزاینده و فعال در درون حزب دموکرات شده است. بحث و جدل های اخیر میان نامزدهای دموکرات برای انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا نشان داد که این گرایش و سخنگویانش (به ویژه برنی ساندرز و الیزابت وارن)، با موفقیت روبرو هستند؛ این نکته موجب هراس دستگاه حزب شده و آن ها برای جلوگیری از پیروزی یکی از این افراد در انتخابات مقدماتی درون حزبی ضدحمله ی شدیدی را آغاز کرده اند. با همه این ها، هر ابتکار جدید ترامپ، که با تحسین اکثریت طبقه سیاسی اسرائیل مواجه می شود، پایه دموکرات و به ویژه جوانان را

از پشتیبانی اسرائیل دور می کند.

درماندگی و تسلیم اروپا

اما در مورد اروپا، اگر بگوئیم که طبق یک نظر سنجی، درماندگیِ تسلیم آمیز آن "بدتر از جنایت و خطا" است، و حتی فراتر از آن. گرچه پس از اظهارات مایک پومپئو، فدریکو موگارینی، از طرف اتحادیه اروپا موضع رسمی اروپائیان را یادآوری کرد:

"هر نوع فعالیت مستعمره سازی [در سرزمین های اشغالی به دست اسرائیل] پیرو قانون بین المللی غیرقانونی بوده و راه حل مبتنی بر دو دولت و چشم انداز صلحی پایدار، برپایه ی قطع نامه 2334 شورای امنیت را از بین می برد."

و نیز گرچه یک هفته پیش از آن، دیوان داوری اتحادیه اروپا با حکمی اسرائیل را ملزم به برجسب زدن محصولات سرزمین های اشغالی کرد، مشکل است که بپذیریم که اروپا واقعا خواهان اجرای حقوق بین المللی در خاورمیانه است. زیرا این اظهارات و احکام از یک قرن و نیم پیش فراوان صادر شده، بی آن که پیامد عملی واقعی داشته باشد و در عمل به کشوری چون اسرائیل اجازه می دهد که طوری رفتار کند که گوئی چنین قوانین و تصمیماتی وجود خارجی ندارند. با در نظر گرفتن، مداخله های یک جانبه دولت ترامپ در مناقشه اسرائیل-فلسطین، می توانستیم تصور کنیم که اتحادیه اروپا قادر به استفاده از این اوضاع برای جا انداختن خود به عنوان موتور راه حلی پایدار برای این کشمکش است. یعنی، راه حلی که، به هر شکلی که باشد، بر شناسائی برابری حقوق و شرافت دو طرف متخاصم متکی باشد. متأسفانه، واقعیت این است که ملاحظه می کنیم که اتحادیه اروپا قادر نیست از مرحله ی "سخنان بی محتوا" فراتر رود.

<https://orientxxi.info/magazine/colonies-israeliennes-legalises-par-washington,3446>

* اندکی پس از انتشار این مقاله (به زبان فرانسه)، پسر بولسونارو، رئیس جمهور فاشیست مآب برزیل در سفری به اسرائیل، در کنار نتانیاهو از تصمیم پدرش برای انتقال سفارت برزیل به بیت المقدس صحبت کرد ولی این کار هنوز عملی نشده است. م

تا به کی تا چند این همه بازداشت، شکنجه و جنایت؟ ما پیگیرانه داد خواهیم!



فراخوان مادران جان باختگان برای ۵ دی

فرزندان ما در ایران برای برخورداری از آزادی و زندگی انسانی به خیابان می‌آیند و توسط نیروهای حکومتی به قتل می‌رسند. آخرین مورد اعتراضات مردم ایران در اواخر آبان ماه ۱۳۹۸ بود که در اعتراض به بالا رفتن قیمت بنزین شکل گرفت و مردم جان به لب رسیده که خواهان آزادی و پایان دادن به فقر و تبعیض و بی عدالتی هستند،

اعتراض شان را در شهرهای مختلف ایران در خیابان ها نشان دادند. پاسخ شان از طرف حکومت نیز شلیک مستقیم گلوله و خفه کردن صدای شان با قطع ارتباط آن ها با دنیا از طریق قطع اینترنت بود.

متأسفانه در این اعتراضات صدها نفر به قتل رسیدند و چند هزار نفر بازداشت شدند و هم اکنون زیر شکنجه هستند و حتی به کودکان زیر ۱۸ سال نیز رحم نکرده و بیش از ده کودک کشته شدند.

ما مادران ساکت نمی نشینیم. ما مادران و خانواده های داغ دیده که در طی ۴۰ سال فرزندان مان، جان خود را در راه آزادی و برقراری عدالت از دست داده اند، از مردم شریف و آزاده ایران و جامعه بین المللی می خواهیم که روز ۵ دی ماه (۲۶ دسامبر) مصادف با چهل امین روز کشته شدن فرزندان مان، را روز بین المللی ادای احترام به قربانیان آبان ماه اعلام کرده و با برگزاری مراسم یادبود، یک دقیقه سکوت کنیم. یا بهر طریق که می توانیم یاد عزیزان مان را گرامی داشته و این جنایات را محکوم کنیم. ما هم چنین خواهان اعزام کمیسر عالی حقوق بشر و گزارش ویژه حقوق بشر سازمان ملل برای بازدید به ایران و تشکیل کمیته حقیقت یاب با حضور و نظارت خانواده های آسیب دیده برای بررسی ابعاد فاجعه و اعلام دقیق تعداد کشته شدگان، مجروحان و بازداشت شدگان و روشن شدن وضعیت فرزندان مان و هم چنین شناسایی عوامل دست اندر کار این جنایت هستیم.

به گمان ما این جنایت مصداق بارز جنایت علیه بشریت است و باید عوامل مستقیم آن را در دادگاه های بین المللی و علنی به پاسخ گویی بکشانیم تا بتوانیم جلوی تکرار این جنایت ها را بگیریم.

امضا کنندگان: از فعالان جنبش دادخواهی در ایران:

۱) ناهید شیربیشه (مادر پویا بختیاری- کشته شده در ۲۶ آبان ۱۳۹۸- دادخواه)

۲) آمنه قادری (مادر زانیار و لقمان مردادی که در ۱۷ شهریور ۱۳۹۷ اعدام شدند و همسر اقبال مرادی که در ۲۷ تیر ۱۳۹۷ ترور شد- دادخواه)

۳) شرافت زرینی (مادر رامین و اشرف حسین پناهی- رامین در ۱۷ شهریور ۱۳۹۷ اعدام شد و اشرف در ۶ مهر ۱۳۸۷ در مرگی مشکوک کشته شد- و مادر زندانی سیاسی افشین حسین پناهی- دادخواه)

- ۴) جلیله جعفری و شعله پاکروان (مادر بزرگ و مادر ریحانه جباری- اعدام شده در ۳ آبان ۱۳۹۳- دادخواه)
- ۵) قدم خیر فرامرزی (مادر شهرام و بهرام احمدی- شهرام در ۱۲ مرداد ۱۳۹۵ و بهرام در ۷ دی ۱۳۹۰ اعدام شدند- دادخواه)
- ۶) زهرا پور رحیم (مادر علیرضا مددیپور- کشته شده در ۶ شهریور ۱۳۹۵- دادخواه)
- ۷) مهوش elasوندی (مادر محمد و عبدالله فتحی- کشته شدگان ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰- دادخواه)
- ۸) شهناز اکملی (مادر مصطفی کریم بیگی - کشته شده در ۶ دی ۱۳۸۸- دادخواه)
- ۹) شهین مهین فر (مادر امیرارشد تاجمیر - کشته شده در ۶ دی ۱۳۸۸- دادخواه)
- ۱۰) حوریه گلستانی (مادر بهنود رضانی - کشته شده در ۲۴ اسفند ۱۳۸۹- دادخواه)
- ۱۱) اکرم نقابی (مادر سعید زینالی- ناپدید شده از ۲۳ تیر ۱۳۷۸- دادخواه)،
- ۱۲) گل جهان اشرف پور (مادر اکبر محمدی- کشته شده در ۸ مرداد ۱۳۸۵)
- ۱۳) مرصده محسنی (از مادران و خانواده‌های خاوران- خواهر مجتبی محسنی از کشته شدگان شهریور ۱۳۶۷)
- ۱۴) مادر قائدی و مرصده قائدی (از مادران و خانواده‌های خاوران- مادر و خواهر صادق که در ۳۱ بهمن ۱۳۶۱ اعدام شد و جواد که به همراه همسرش منیرالسادات هاشمی در ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ اعدام شدند)
- ۱۵) منصوره بهکیش (از مادران و خانواده‌های خاوران- خواهر زهرا، محمود، محمدرضا- محسن و محمدعلی بهکیش از کشته شدگان دهه ی ۶۰ و سیامک اسدیان (همسر زهرا کشته شده در ۱۳ مهر ۱۳۶۰)
- ۱۶) سیمین عیوض زاده (مادر زنده یاد رشید علی شناس و امید علی شناس زندانی سیاسی سابق- همراه دادخواهان)

آیا قضات!! بی دادگاه ها ، شرم را می فهمند!؟



اطلاعیهی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

آیا در بی دادگاه های که روزانه ده ها و صدها انسان بی گناه را با پرونده سازی از زندگی ساقط می کنند، باید انتظاری بیشتر از این داشت!؟

برای ما کارگران ثابت شده است که تمامی دستگاه قضایی در هماهنگی کامل با نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، پرونده سازی می کنند و بر اساس نظر نهادهای امنیتی، احکام از پیش تعیین شده را صادر می کنند.

این به دان معناست که دادگاه!!!؟ و قضات!!؟ خود بخشی از یک سیستمی هستند که سرسختانه و با اتکاه به تمام امکانات قانونی و فراقانونی، می توانند انسان ها را، زنده زنده در تابوت بگذارند.

طی روز های گذشته احکام ۵ سال زندان برای علی نجانی، اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و همچنین مدافعان جنبش کارگری، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فرد، ساناز الهیاری، امیر امیر قلی و عسل محمدی صادر شده است.

صدور چنین احکامی نشان می دهد که محافظان نظام سرمایه داری شمشیر ها را از رو بسته اند.

آنها خیال می کنند با ایجاد فضای رعب و وحشت، زندان و شکنجه و اختناق می شود جامعه ای که اکثریت افراد آن با فقر و فلاکت و نداری دست و پنجه نرم می کنند را ساکت کرد!

نه با تکتیر انداز و زندان، نه با ریاکاری و دروغ و نیرنگ، نه با جعبه شاموراتی بازی صندوق رای و... کارگران و زحمتکشانشان، مرعوب نخواهند شد و تا رسیدن به حق و حقوق خود تلاش و مبارزه را ادامه خواهند داد.

تاریخ نشان داده است هیچ تاج و تختی توان ایستادگی در مقابل اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران و توده های مردم زحمتکش را نخواهد داشت.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران
کارگر، دانشجو، معلم؛ اتحاد اتحاد

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
۲۴ / آذر / ۹۸